

یاد ایام

درباره امجدالملوک جاهدیان

شیدای آواز در رنج بیماری



سیدعلیرضا میرعلینقی

■ همه آنها که در کار موسیقی، عمر گذاشته‌اند، اهل یک خانواده هستند؛ حتی اگر مشکلات زندگی امروز، نگاردر که مرتب همدیگر را ببینند. برخلاف آن قول مشهور، بی‌خبری همیشه دلیلی بر خوش‌خبری نیست. اگر چه از مصمم قلب مایلیم که هیچ‌وقت خبر بد نشنویم. شنیده‌ایم که خانم امجدالملوک جاهدیان که با نام هنری «شیدا» می‌شناسیم‌شان مدتی است که گرفتار رنج جانکاه بیماری شده است. خانم شیدا از بانوانی است که در این سال‌ها فعالیت مستمر هنری - آموزشی داشته و جیراغ آواز ایرانی را در حوزه کاری خود روشن نگه داشته است.

مهم‌اکنون همسر وی، آقای سعود جاهد، نوازنده و معلم ارجمند «تی» نیز درگیر مسایل ناشی از این واقعه تأسف‌آور شده است. مشکل خانواده جاهد، باید مساله مورد نظر تمام خانواده موسیقی باشد. دل‌های حساس اهل نغمه، نمی‌توانند از کنتر این معضل به سادگی بگذرند و نخواهند گذشت. دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خانه موسیقی و انجمن موسیقی ایران، نهادهایی هستند که چشم‌امید اهل موسیقی به هنگام گرفتاری‌ها و تنگناها به آنها دوخته شده است. دلجویی از خانواده هنرمند جاهد و تفحص درباره آنچه برای آنها در عین بی‌نیازی ممکن است لازم و فوری باشد، وظیفه‌ای است که بر عهده فردرفرد جامعه عاطفی و مسوول موسیقی در این ملک است. به قول شاعر معاصرمان: «وقت جذب مصایب» را در اینجا مغتنم بداریم و به دیدارشان برویم.

نوانس

به پاس ۷۰سالگی باب دیلن

نماد موسیقی اعتراضی

شهرام پایور

■ باب دیلن در حالی ۷۰سالگی خود را پشت سر می‌گذارد که به واقع از او به عنوان سیاسی‌ترین خواننده جهان یاد می‌کنند. به قول گزارشگر وال‌استریت ژورنال، او مسوول و نماد موسیقی اعتراضی در سراسر جهان است. از بهترین نمونه آهنگ‌های دیلن در این زمینه می‌توان به «مان تغییر فرارسیده است» (The Time They are A - changin) یا «واختن در باد» (Blowin in the wind) اشاره کرد. این دو آهنگ در اکثر گروه‌های‌های ضدجنگ توسط طرفداران صلح اجرا می‌شود. موسیقی باب دیلن هر روز توسط کاربران اینترنت دانلود می‌شود و کسی هم آنچنان که باید قادر به جلوگیری از آن نیست. دیلن هم آهنگساز است هم خواننده و هم ترانه‌سرا که این خود باعث توجه بیشتر مخاطبانش به وی و هنرش شده است. وی در ۲۴ می سال ۱۹۴۱ در شهر کوچکی در مینه‌سوتای آمریکا به دنیا آمد. موسیقی هیجان‌انگیز راک‌اند‌رول و سن‌تارگانی چون لویس برسبیلی، جری لی لوییز و لینل ریچارد



نوازنده پیانوی سبک کانتری، دیلن را سخت تحت تأثیر قرار داد. دیلن بسیاری از آهنگ‌های ریچارد را در مدرسه با پیانو می‌نواخت. در ۱۸سالگی به شکلی بی‌جبری گروه‌های کوچکی را سرورسامان می‌داد؛ جمله «گولدن کوردی»، «لسون گان» و راک «بویز». با ورود به دانشگاه مینه‌سوتا در مینیاپولیس مجموعه آهنگ‌های سبک فولک (Folk) و کانتری خود را تصنیف و در مجامع عمومی از قبیل رستوران‌ها و کافه‌ها اجرا می‌کرد. در همان دوران بود که با الهام از اشعار شاعر وزلی «بیل توماس» سمت و سوسی آوازهای خود را پیدا کرد و نام «دیلن» را نیز به همین دلیل به عنوان نام هنری خود برگزید. در سال ۱۹۶۳ با انتشار آلبوم «چرخیدن ازاد» باب دیلن به سرعت تبدیل به یکی از نمادهای اصیل و شاعرانه تاریخ موسیقی مردمی آمریکا شد. دو قطعه مشهور «واختن در باد» و «باران سختی می‌خواهد بیاید» به شدت مورد استقبال مردم قرار گرفت و سپس آلبوم «مان تغییر» وی را به مهم‌ترین ترانه‌سرای معترض آمریکا تبدیل کرد. آشنایی وی با جنبش‌های سیاسی-اعتراضی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و نیز پیوند عاطفی‌اش با جوانان بانز خواننده باب و فولک - برای هر دو نفر - مثبت و مفید بود. بازن به بهره‌گیری از ترانه‌ها و اشعار دیلن هم پای خود را میان طرفداران فراوان محکم‌تر می‌کرد و هم دیلن را به آنان معرفی می‌کرد. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ دیلن بسیار پرکار بود؛ سلاله ۲۰۰ کنسرت، این رقم کمی نیست اما وی هواره شخصیت خود را به عنوان شاعر، ترانه‌سرا و خواننده جنبش اعتراضی آمریکا حفظ کرد.

■ چگونه و از چه زمانی موسیقی را آغاز کردید؟ من آموزش موسیقی را از هفت سالگی آغاز کردم، این درحالی بود که خانواده‌ام وضعیت اقتصادی خوبی نداشت. در ابتدا به فراگیری تئوری موسیقی پرداختم و سپس به ویلنسل و کنترباس علاقه‌مند شدم و سپس از آتمام تحصیلاتم در کنسرواتور ملی موسیقی در پاریس همکاری خود را به مدت هجده سال با ارکستر فیلارمونیک رادیو فرانسه آغاز کردم و آن را ادامه دادم ولی در حال حاضر نویسنده و مدیر تولید برنامه‌های موسیقی در رادیو هستم.

■ به‌عنوان یک کارشناس باسابقه موسیقی، وضعیت موسیقی در کشورهای اروپایی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ سبک‌های مورد علاقه اکثر مردم چیست؟ و آیا این نظر درست است که موسیقی پاپ بیشترین امکانات و فضا را در اروپا به خود اختصاص داده و تسخیر کرده است؟

برای ارابه یک نمای کلی در این زمینه با دشواری‌هایی مواجه هستیم. اینکه کدام نوع موسیقی در اروپا و فرانسه اهمیت بیشتری دارد، پرسش ساده‌ای نیست. به گمان من وضعیت فرهنگی حداقل در فرانسه به شکل کلی ناپایدار، مشکل و تا اندازه‌ای مخاطره‌آمیز است. مردم به دنبال راه‌ها و مداخل راحتی هستند که آنچنان نیازی به دانش و آگاهی برای گوش دادن نداشته باشند. تغییرات از آن زمان آغاز شد که نوع پخش و ارابه موسیقی تغییر کرد

و موسیقی به‌تدریج از تالارهای کنسرت بیرون آمد. در حال حاضر آوازهای سبک پاپ و عامیانه در صدر فهرست فروش، پخش رادیویی و اجراهای زنده قرار دارند و متأسفانه درصد پخش موسیقی کلاسیک پایین است.

■ به موسیقی کلاسیک اشاره کردید. وضعیت این نوع از موسیقی را در اروپا و به‌خصوص فرانسه چگونه می‌بینید؟ موقعیت و جایگاه موسیقی کلاسیک در حال حاضر کجاست؟

هم‌اکنون برای موسیقی کلاسیک، موقعیت سختی وجود دارد. اما این وضع ناامید کننده نیست.

■ چرا به چنین موقعیتی رسیده‌ایم؟ مردم متقاعد شده‌اند که موسیقی کلاسیک، صرفا متعلق به نجیبگان است که این طرز تفکری اشتباه است. مردم به ندرت موسیقی کلاسیک گوش می‌دهند. شاید به نوعی راحت‌پسنندی در گوش دادن به موسیقی مبتلا شده‌اند. می‌خواهند غذا بخورند اما نمی‌خواهند یاد بگیرند چگونه باید غذا بخورند که این، خود نوعی توهم است.

■ به این ترتیب سرنوشت موسیقی کلاسیک به کدام سمت می‌رود؟

به شکل طنزآمیزی آینده موسیقی کلاسیک وابسته به خارج از قاره اروپاست. به‌طور مثال موسیقی کلاسیک در چین و آمریکای لاتین با استقبال شدیدی مواجه شده است. در این مناطق با نوعی حس کنجکاوی و عطش برای کسب دانش و معلومات مواجه هستیم. گویا تمام دروازه‌های جذب هنر و دانش باز شده است. در مناطق یادشده مردم توجه خود را به سمت نوازندگان جدید و جوان که با خود ایده‌ها و تفسیرهای جدید آوردند، معطوف کرده‌اند اما به شکل کلی جهان تغییر می‌کند زیرا نیازمندان تفکر و ایده‌های جدیدی است.

■ شما تجربیات فراوانی با موسیقیدانان، آهنگسازان و نوازندگان اروپایی و فرانسوی داشته‌اید، نحوه نگرش آنان در زمینه موسیقی غیراروپایی چیست؟ آیا علاقه یا توجهی به موسیقی سایر نقاط جهان دارند؟ مثل موسیقی لاتین، عربی یا کلاشرقی؟

تا آنجا که من اطلاع دارم، موسیقیدانان اروپا و فرانسه بسیار علاقه‌مند هستند تا تبدلات و تعاملات هنری و فرهنگی بین آنان و سایر هنرمندان جهان افزایش یابد. این تعاملات، جوهره اصلی و سرمایه مهمی برای تحول و تکامل هنری و فرهنگی است یا حتی بالاتر از آن، شرطی اساسی برای یک انقلاب در سبک‌های هنری است.

■ یک نمونه قابل‌ارایه را نام می‌برید؟ نمونه بارز این تعامل در موسیقی جاز آمریکایی قابل مشاهده است. به طور کلی هر نوع موسیقی که براساس بداهه‌نوازی شکل می‌گیرد، واجد این ویژگی است. در این نوع موسیقی نوازندگان باید فضایی برای «دیگری» ایجاد کنند تا آن دیگری نیز بتواند به بیان ایده‌های شخصی خود بپردازد. در چنین وضعیتی، موسیقی مانند آینه‌ای جهانی عمل می‌کند که بازتاب‌دهنده تمامی نگرش‌ها و تفکرات است. بسیاری از موسیقیدانان و نوازندگان فرانسوی یا اروپایی از تنها و مواد غیرغربی بهره می‌برند و طی آن به خلق، بازتولید، بداهه‌نوازی و ترکیب‌بندی‌های جدید می‌پردازند.

■ بهترین و موفق‌ترین موسیقیدانان در زمینه تلفیق از نظر شما کدام افراد هستند؟

فکر می‌کنم استینگ (sting) از جمله نمونه‌های موفق و خوبی باشند. وی با مهارت از این تنها و نواهای مختلف و متنوعی از جمله موسیقی روسیه و پروکوفی بهره می‌برد.

گفت‌وگویی اختصاصی با ورونیک سزّه، موسیقیدان، داستان‌سرا و برنامه‌ساز رادیو فرهنگ فرانسه

احساس شادمانی با موسیقی ایران زمین

علیرضا امیرحاجبی



■ هم داستان‌سراییه که شنیدن موسیقی را با تخیل و تصویرسازی ذهنی همراه می‌کند. این هنر سزّه است؛ هنری که مابین موسیقی و تمایلات ملودراماتیک به رفت و آمد می‌پردازد. وی راهی را تجربه می‌کند که در آن فرآیند کلمات با اصوات و رنگ‌ها ترکیب می‌شود تا محتوایی هماهنگ به مخاطب ارائه کند؛ محتوایی تخیلی و ذهنی که شکلیابی و تجربه‌های متفاوتی را در شنونده برمی‌انگیزاند. برنامه‌های او نوعی کنکاش و جست‌وجو به‌شمار می‌آیند. «سزّه برنده چندین جایزه معتبر در زمینه موسیقی و ادبیات است: جایزه آدکس، لویی آماده، جایزه جهانی شعر و نیز جایزه اول کنسرواتوار موسیقی پاریس، در زمینه تعلیل، سولفژ و موسیقی مجلسی، وی دارای درجه تخصصی دکترا در زمینه تئوری موسیقی است و به آشنایی سزّه با موسیقی ایران و نیز ادبیات فاخر این سرزمین، بسیار جالب توجه است و به دلیل همین آشنایی تا به حال در چندین برنامه به معرفی موسیقی و ادبیات معاصر و کلاسیک ایران پرداخته. وی با علاقه خاصی به پرسش‌های ما توجه کرد و به آن پاسخ داد که بخشی از این گفت‌وگویی صمیمانه پیش‌رویش شمامت.

■ بله، استینگ، با موسیقی رئسانس و عصر طلایی موسیقی انگلستان نیز به خوبی آشناست... بله، حال می‌توانیم کمی به عقب برگردیم. گروه The Doors که تفسیری جدید از قطعه آواچویو اثر اینیوینو آهنگساز براروک ایتالیایی ارائه دادند یا راوی شاتاکار که با همکاری یهودی متونیه، موسیقی شوستاکویچ را به موسیقی جاز نزدیک کردند و نیز نگاه استرآونیسک به موسیقی «پروگولسی»

■ از همه مهم‌تر؟

و از هم مهم‌تر زردی ساوال که استاد بی‌همتای تلفیق موسیقی رئسانس اروپایی با موسیقی عرب-اندلسی جنوب اسپانیاست... از ساوال نام بردم به یاد هنرمند هموطن تو افتادم «گرستف رصاعی» که موسیقی و آوازهای سالتاماریای اسپانیایی را با موسیقی مقامی و فولکلوریک ایرانی تلفیق کرده است. از نام بردن این تعداد موسیقیدان و آثار عمیق و قابل توجه هر انسان دوستدار موسیقی احساس شادمانی می‌کند. وقتی با ایده‌ها جدیدی چون تفسیرهای محمدرضا مرتضوی روی موسیقی موتزارت و بازخوانی‌های آن توسط تمبک و دف یا با آثار کیوان ساکت با الهام از موسیقی آنتونیو ویوالدی توسط تار و سه‌تار آشنا شدم احساس خوشحالی زیادی داشتم. اینجا واقعا به یادماندی هستند.

■ به عنوان یک نویسنده و کارشناس موسیقی نظرتان در زمینه موسیقی معاصر ایران چیست؟ با چه آثار موسیقیایی از ایران آشنایی بیشتری دارید؟ و کدام موسیقیدانان ایرانی را بیشتر می‌شناسید؟

در صدر تمامی هنرمندان موسیقیدان ایران، دو نام برای من حایز اهمیت بیشتری است. اول استاد حسین دهلوی که از شاگردان استاد ابوالحسن صبا بودند که نحوه جدیدی از آشناسازی را به جهان معرفی کردند و دوم استاد «حسین علیزاده» آهنگساز و نوازنده چیره‌دست سه‌تار...

در صدر تمامی هنرمندان موسیقیدان ایران، دو نام برای من حایز اهمیت بیشتری است. اول استاد حسین دهلوی که از شاگردان استاد ابوالحسن صبا بودند که با بهره‌گیری از سازهای سنتی ایران و کلاسیک غربی و ترکیب موسیقی مدال و نوتال نحوه جدیدی از آشناسازی را به جهان معرفی کردند و دوم استاد «حسین علیزاده» آهنگساز و نوازنده چیره‌دست سه‌تار.

■ کدام اثر از استاد علیزاده را بیشتر گوش داده‌اید؟

همنوازی علیزاده با ژبوان گلسپاریان نوازنده دودوک



نگاهی به آلبوم سیب، کار جدید گروه سُل اندیشیدن به راهی

می‌خواند. اولین آوا از «زبیبان» (kaleidoscope) مجموعه قطعات برای ویلن، اثر سنساز کویی آهنگساز روس است. این قطعه چهاردقیقه‌ای - Orientale - واقع شالوده این مجموعه قطعات بوده و با پس‌زمینه‌ای آرام و ممتد، گویی شنونده را از خواب بیدار می‌کند.

نوای بعدی که برگرفته از اپرای خشیایار شاه هئندل است، هنوز همان تم آرام را دنبال می‌کند. اما باخ و نارتنی این آرامش را به هم زده تا قطعه ششم که به قول سازنده آن، «گلوک» نوای سازها با هم در فرم اپرایی به حمایت از درام بر می‌آیند. در ادامه، باز نواها اوج گرفته و در

فرم‌های روندو و سرناد، شنونده را به بازی می‌خوانند تا قطعه سیزدهم که سزار کویی انگار با همان نوای آرام و ممتد آراش را به میان می‌آورد و در آخر بازی کسی می‌گوید که بعد از یک رویای زیبا باید حرکت کرد و این همان کنده شدن از زمین و حيله‌های آن است که گریبکوپرمان نشود تا شاید به راهی بیندیشیم که گرچه سخت اما شیرین است. گفتنی است، اطلاعات بیشتر در مورد اثر و آنسامبل سُل در سایت www.solmehabadi.ir در دسترس است.

چپ‌کوک

درباره چند اشتباه رایج در موسیقی

آنچه البته به جای نرسد فریاد است



زینبا،الدین ناطقه‌پور

اشتباه در استفاده از واژه‌ها و تکرار این اشتباه به نتایج نادرستی می‌انجامد. از جمله این اشتباه‌ها استفاده از واژه «موسیقی سنتی» است. موسیقی وقتی سنت شده دیگر هنر نیست. زیرا شما باید سنت را حفظ کنید و حق عدول و تخطی از آن را ندرید! من آهنگساز اگر قرار باشد موسیقی سنتی کار کنم باید همان چیزی را به اجرا درآورم که در گذشته انجام می‌شده و دیگر خلاقیتی وجود ندارد. اینجا پارامتر اول یک اثر هنری از بین می‌رود. ما در مورد کاربرد واژه «موسیقی ایرانی» هم با نوعی خطا روبه‌رو هستیم.

موسیقی ایرانی شامل انواع بسیار غنی و بنیه‌داری چون موسیقی لری، خراسانی و بلوچی است. همه اینها ایرانی هستند و اگر قرار باشد آن موسیقی را موسیقی ایرانی نام نهم پس بقیه موسیقی‌هایی که ایرانی هستند، تکلیفشان چیست؟ بسیاری از واژه‌های دیگری که در موسیقی کشورمان استفاده می‌شود همین وضعیت را دارند. آن چیزی که تا حد زیادی نظر من و شما را ناامین می‌کند، موسیقی کلاسیک ایران است. حالا اگر تکلیف این واژه را مشخص کنیم، بسیاری از مسایل حل می‌شود. کمانچه به عنوان یک آلت موسیقی دارای لحن خاصی است. حتی کمانچه‌ای که در مناطق مختلف کشور ما نواخته می‌شود لهجه‌ای مختص به خود دارد که بار موسیقیایی ویژه‌ای همراهش است. زبردست‌ترین نوازندگان کمانچه موسیقی کلاسیک ایرانی اصلا نمی‌توانند مانند چوپانان بیسواد که در کوچه‌های لرستان نوازندگی آموخته‌اند، آن نوع موسیقی را بنوازند. کسی می‌تواند این کار را انجام دهد که در آن محیط و صحنه بزرگ شده و یاد کوها را احساس کرده باشد.

موسیقی در عرصه موسیقی باید جلوه‌های موسیقی خاص را به غیراهل فن نشان دهیم؛ از جمله اینکه یادآوری کنیم موسیقی بدون صدای خواننده هم می‌تواند جذاب و لذتبخش باشد. یکی از اشکالاتی که باعث شده این وضعیت ایجاد شود، رواج فضای خوانندسازاری در نهادهایی چون صداوسیما است. من خود، یک‌بار در صداوسیما این موضوع را مطرح کردم. وقتی

موراد، آنان را نمایندگان زمان و دوره خود دیدم. ■ بسیار خوب. درباره فعالیت‌های رادیو و تولیدات خود بگوئید



من دو برنامه مجزا در رادیو موسیقی فرانسه دارم. یکی به نام «استان‌های روز و شب» که اخیرا روی وب‌سایت رادیو نیز قابل شنیدن است. این برنامه ترکیبی است از کلام و موسیقی متعلق به سراسر جهان. شنوندگان از سراسر جهان بتوانند برای من و شعر و موسیقی ایران همه عناصر من بسیار اساسی و بااهمیت هستند.

■ دلیل این اهمیت چیست؟

وقتی مردم فضایی برای بازگویی احساسات و عقایدشان داشته باشند، احساس آرامش می‌کنند و دیگر عصی نمی‌شوند، بلکه کنجاکو می‌شوند و به فکر فرو می‌روند، می‌اندیشند، چون می‌دانند صدایشان شنیده می‌شود. برای این گمان تأکید می‌کنم که صدای مردم در قالب‌های هنری و خلاقانه باید شنیده شود و مورد شناسایی قرار گیرد.

■ یک نمونه از تولیدات این برنامه را عنوان کنید.

مدتی پیش به صورت زنده اشعاری از زبان فارسی را به فرانسه ترجمه و با موسیقی آرو پارت، آهنگساز مینی‌مالیست استونیایی ترکیب کردم که بسیار خاص و جالب و زیبایی داشت.

■ و برنامه دیگر.

برنامه دیگر من نشتی است که در آن به معرفی و گفت‌وگو با شخصیت‌هایی می‌پردازم که دست‌اندرکار موسیقی هستند.

■ چالش‌ها و مشکلات شما در زمینه ساخت این برنامه‌ها چه بوده و هست؟

حرفه من یک کار ویژه است که بیشتر موسیقی کلاسیک را دربرمی‌گیرد اما در رادیو به عنوان مدیر تولید و یک نویسنده مشغول کار هستم. زندگی و کار سرتار است از شگفتی‌های خوب و بد که بخشی از آن در ذهن روی می‌دهد. به گمان من بهترین روش این است که عشق و محبت را در زندگی و کار دخیل کنیم. هر کاری که می‌کنیم با عشق همراه باشد. موسیقی، نوشتن یا خواندن یک متن در برابر میکروفن، تنها عشق و عاطفه می‌تواند انسان‌ها را به هم پیوند دهد. این احساس و اندیشه من است. همان کاری که در تلاش هستم با صدا و کلام خود امروز انجام دهم.

تولیزبون یا رادیو قطعه‌های را پخش می‌کند و گوینده می‌گوید: لطفا قطعه‌ای از استاد شجریان را گوش دهید! این یک اشتباه محض است. زیرا این قطعه متعلق به استاد شجریان نیست. این قطعه مثلا ساخته زنده‌یاد مشکاتیان است. صاحب اثر اوست و شجریان فقط یک خواننده است. آهنگساز از سازی به نام حنجره او استفاده کرده است (اینکه من اسم استاد شجریان را می‌آورم به این خاطر است که او به بد دل نمی‌گیرد، اما ممکن است خوانندگان دیگر ناراحت شوند). در این بحثی که مطرح می‌کنم، قرار نیست خواننده حذف شود من از شجریان به عنوان حد اعلاای این موضوع نام بردم و منظورم این است که یادآوری کنم قطعه‌های خواننده خوانده است، نهایتا صاحب اثری دارد به نام آهنگساز.

در سنینما عکس این موضوع رخ داده است: با اینکه تهیه‌کننده صدها میلیون تومان در فیلم سرمایه‌گذاری می‌کند و کارگران هم به عنوان یک متخصص فیلم را می‌سازد و دست‌مزش را می‌گیرد و می‌رود؛ اما هیچ‌گاه شما نام تهیه‌کننده را به عنوان صاحب اثر، نمی‌بینید پری همین است که شما می‌گویید فیلم «مادر»، اثر علی حاتمی است. متأسفانه این اتفاق در عالم موسیقی نیفتاده است و مثلا می‌گویند آهنگی از «سالار عقبلی»! سالار عقبلی که آهنگ نداشت است، این آهنگ صاحبی دارد که آهنگساز و صاحب اثر است. او از حنجره سالار عقبلی استفاده کرده. می‌توانست از حنجره خواننده دیگری استفاده کند. این اشکالاتی که از جانب صداوسیما به وجود آمده وضعیت بدی را رقم زده و متأسفانه وضع به آنچه می‌رود می‌بینیم ختم شده است. این چند مورد تنها مشن نمونه خوار بود. قصد نگارنده از بیان این خطاها صرفا آشنا کردن مخاطب با واقعیت موسیقی ایرانی است و در این بین فرار از کلیشه‌ها هدف من در تمام فعالیت‌های موسیقی‌ام بوده است؛ هر چند بارها گفته‌ام:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من آنچه البته به جای نرسد، فریاد است

■ عضو رسمی کمیته موسیقی ایکوم